

در محکومیت سیاه روزننگین و فاجعه بار «۶ جدی» روزتهاجم نظامی سوسیال امپریالیسم «شوروی» به افغانستان و سیاه روزهای بعدی آن که فواج خونباری برای مردم ما در قبال داشته اند:

ابر قدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» بتاريخ ششم جدی سال (۱۳۵۸) خورشیدی بارتش (۱۲۰) هزار نفری از زمین و فضا به افغانستان هجوم آورد آن را اشغال نظامی کرده و به سلطه استعماری اش در آورد. این تجاوز نظامی جنایتکارانه پیامد سیاه روز فاجعه بار «۷ ثور» سال (۱۳۵۷) خورشیدی بود که رویز یونیستهای «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» طی کودتای نظامی بهمکاری مستقیم بخش جاسوسی نظامی سوسیال امپریالیسم «شوروی» (جی.آر. یو) که در ارتش دولت افغانستان منحیث «مستشار نظامی» حضور داشتند بقدرت رسیدند. رویز یونیستهای «خلق» پرچمی کودتای خود را «انقلاب» خوانده و دولت خود را «جمهوری دموکراتیک خلق» اعلان کردند. در حالیکه بر مبنای خط ایدئولوژیک - سیاسی حزب «دموکراتیک خلق» و خصلت طبقاتی دولت آن کودتای «۷ ثور» در ماهیت یک تحول ضد انقلابی و ضد مردمی بود. دولت صحبت از «دوستی» کارگران و دهقانان داشت در حالیکه به لحاظ ماهیت دشمن طبقاتی آنها بود که در عمل به ثبوت رسید. رژیم کودتای در اوایل سعی کرد با شعارهای بظاهر «مترقی» توده های خلق و روشنفکران ناآگاه جامعه را اغوا کند. رویز یونیستهای «خلق» پرچمی فاقد پایه مردمی در جامعه بودند و تصور می کردند که با انجام چند رفورم روبنای و انجام «اصلاحات ارضی» می توانند حمایت توده های خلق عمدتاً دهقانان فقیر و بیزمین را جلب کنند. رژیم کودتای ادعا می کرد که رفورم ارضی را بمنظور بهبود شرایط زندگی طبقه دهقانان فقیر و بیزمین و کارگران فلاحتی که بخش اعظم نفوس کشور را تشکیل می دادند و از بین بردن فقر و گرسنگی و ترقی جامعه انجام داده اند. در حالیکه هدف اصلی رژیم را ضربت زدن به فئودالها و تضعیف نفوذ آنها و تقویت سکتور دولتی (بورژوازی بوروکراتیک) و فراهم آوری زمینه سودهای کلان برای سرمایه های سوسیال امپریالیسم «شوروی» و دیگر کشورهای بلوک «شرق» تشکیل می داد. دولت کودتای صدها هزار جریب زمین درجه اول را در سراسر کشور تصاحب کرده و زیر نام «فارمهای دولتی» می خواست از آنها در جهت تقویت سکتور دولتی بهره برداری کند. در حالیکه تحت حاکمیت دولت ضد مردمی و مزدور امپریالیسم «شوروی» فقط زنجیر استثمار و ستم دهقانان و کارگران عوض می شد و آنها تحت استثمار شدید سرمایه های بوروکراتیک دولت ضد انقلابی و سرمایه های سوسیال امپریالیسم «شوروی» قرار می گرفتند و فرجامی جز کم خرم کردن در زیر بار قروض بانکهای دولت و سوسیال امپریالیسم «شوروی» و در نهایت از دست دادن قطعه زمین شان نداشتند. از جانب دیگر رژیم در جهت تضعیف و یانابودی طیفهای مختلف مخالفین سیاسی اش پالیسی پیگردوزندان و شکنجه و اعدامهای بدون محاکمه را در پیش گرفته و اختناق و استبداد فاشیستی را در کشور حاکم کرد. افراد با کمترین انتقاد و یا مخالفت با رژیم دستگیر و زندانی شده و یا سربه نیست می شدند یا تشدید استبداد

وحشیانه رژیم هیکس احساس امنیت نکرده و نارضایتی عمومی جامعه را فراگرفته و به نقطه انفجار رسید. توده های خلق و روشنفکران آزادی خواه در ولایات مختلف کشور بگونه خود جوش علیه رژیم مستبد و سفاک قیام کردند که گسترده ترین آنها قیام «۲۴ حوت» ولایت هرات و ولایت بادغیس بود. طوفانی از خشم خلق برپا گردید که طی یک روز حاکمیت پوشالی دولت مزدور را در این دو ولایت سقوط دادند. در این روز رژیم سفاک صدها تن را بقتل رساند. از آنجاییکه این قیامها رهبری مترقی مردمی نداشتند بعد از چند روز بوسیله ارتش رژیم وحشیانه سرکوب خونین گردیدند. رژیم طی یک روز بوسیله توپ و تانک و طیارات جنگی دولت «شوروی» که از ترکمنستان وارد ولایات هرات و بادغیس شده بودند، بیش از بیست هزار تن را در هرات و هزاران تن را در بادغیس بقتل رسانده و هزاران تن را زخمی کردند. لیکن خلق آزادی خواه افغانستان مرعوب دشمن زبون نشد و دست به اسلحه برده و جنگهای گوریلائی را علیه رژیم رویونیستهای «خلق» پرچمی بر رهبری نور محمد تره کی این جاسوس فرومایه آغاز کردند. رژیم خائنه قیامهای خود جوش توده های خلق را که در برابر اختناق و استبداد و ستم و مظالم وحشیانه رژیم صورت گرفته بود، به عوامل خارجی خصوصاً دولت ارتجاعی ایران نسبت داد. دولت بعد از سرکوب قیامها موجی از دستگیری و زندان و اعدام برآورد و چندین هزار تن را بقتل رساند. در ولایت های هرات و بادغیس رژیم تعداد زیادی از دهقانانی را که از دولت زمین دریافت کرده بودند و در قیام «۲۴ حوت» شرکت داشتند دستگیر کرده و به جوخه های اعدام سپرد. همین مورد و موارد دیگری از این قبیل در ولایات مختلف کشور هرچه بیشتر ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی و مزدوری رژیم را آشکار می کرد. نیروهای انقلابی منسوب به جریان دموکراتیک نوین چندین سال قبل از وقوع کودتای ننگین «۷ ثور» بدرستی ماهیت خط ایدئولوژیک - سیاسی ضد انقلابی و ضد مردمی «حزب دموکراتیک خلق» را برای توده های خلق افشا کرده بودند و کودتای «۷ ثور» سال (۱۳۵۷) آن را در عمل بثبوت رساند. بعد از قیامهای هرات و بادغیس و ولایات دیگر وحشت رژیم علیه خلق شدت گرفت و جنگ و مقاومت مردم علیه رژیم خونخوار نیز تشدید گردید و گسترش بیشتریافت و در اواخر سال (۱۳۵۸) رژیم مزدور بر رهبری خفیض الله امین جنایتکار در لبه پرتگاه سقوط قرار گرفت.

سوسیال امپریالیسم «شوروی» «بتاریخ «۶ جدی» سال (۱۳۵۸) خورشیدی به منظور نجات رژیم محتضر «خلق» پرچمی ها و حفظ سلطه اش در افغانستان و منطقه با ارتش (۱۲۰) هزار نفری افغانستان را وحشیانه مورد تهاجم نظامی قرار داده و با قتل خفیض الله امین مزدور قبلی اش مزدور جدیدی (ببرک «کارمل» - شاه شجاع دوم) از جناح پرچم را در رأس دولت دست نشانده نصب کرد. ولی خلق آزادی خواه افغانستان تسلیم دشمن جنایتکار خارجی نیز نشده و جنگ مقاومت و اعتراضات و تظاهرات گسترده در سراسر کشور علیه ارتش اشغالگر و دولت دست نشانده هرچه بیشتر شدت گرفت. دولت دست نشانده به منظور تقویت پایه اجتماعی اش نصاب اراضی طبقه فئودال را از سی جریب به صد جریب بلند برده

واموال و جایزاد آنها و بخشی از طبقه کمپرادوروسران قبایل و اقوام رابه آنها بازگرداند. این طبقات ارتجاعی بر اساس منافع و خصلت طبقاتی شان تسلیم دشمنان خلق و میهن شده و در چوکات نهاد مستعمراتی «جبهه ملی پدروطن» به خدمت دولت دست نشانده و ارتش اشغالگر قرار گرفتند. سوسیال امپریالیسم «شوروی» بیشرمانه تهاجم نظامی به افغانستان و اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن آن را برای خلقهای بی اطلاع «شوروی» «کمک انترناسیونالیستی» به مردم افغانستان تبلیغ می کرد. سوسیال امپریالیسم «شوروی» و دولت دست نشانده حملات وحشیانه علیه خلق افغانستان را شدت بیشتر بخشیده و با حملات توپ و تانگ و طیارات جنگی طی ده سال بیش از یک و نیم میلیون تن را کشته و صدها هزار تن را معلول و معیوب کردند. هزاران قریه را با بمبارانهای وحشیانه و پالیسی سرزمین سوخته به آتش کشیده و به خاک یکسان کردند. بیش از شش میلیون تن از خلق افغانستان مجبور بفرار از کشور شده و در کشورهای پاکستان و ایران با انواع مشکلات و فقر و بیچارگی و تنگدستی و تحقیر و توهین روبرو شدند. دهها هزار تن از افراد آزادی خواه و میهن دوست بوسیله دستگاه مخوف «خاد» بر رهبری داکتر نجیب (جلاد) در زندانها شکنجه و اعدام شدند و یا به حبس های طولانی مدت محکوم شدند. در تمام مدت یک و نیم دهه سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم «شوروی» و حاکمیت پوشالی^۱ اعضای حزب مزدور علاوه بردستگیری و زندان و شکنجه و اعدام خاصاً روشنفکران آزادی خواه و میهن دوست به وحشیانه ترین وجهی علیه مردم افغانستان انواع ستم و مظالم و بد رفتاری انجام دادند. صدها تن از زنان را «بجرم» فعالیت آزادی خواهانه اعضای فامیل آنها در زندانها شکنجه کرده و موارد زیادی از تجاوز به زنان محبوس گزارش گردیده است. در دوران حاکمیت ننگین «حزب دموکراتیک خلق» و تسلط استعماری سوسیال امپریالیسم «شوروی» هر یک از اعضای حزب مزدور در هر موقعیتی که قرار داشتند نقش یک جاسوس حرفه ای فرومایه و بی وجدان را علیه خلق ایفای کردند. در تمام ادارات دولتی^۲ مکاتب و پوهنتون ها و حتی تیمهای سپورتنی^۳ مساجد و تکایا خلاصه در هر محلی که توده های خلق و روشنفکران آزادی خواه حضور داشتند علیه آنها جاسوسی کرده و هزاران تن آنها از این طریق به زندان افتاده و تحت شکنجه های سببانه قرار گرفته و یا محکوم به اعدام شدند. رژیم جنایتکار و ارتش بادران روسی آنها دسته های نظامی از عناصر لومین و اوپاش برهبری افراد خود فروخته چون رشید دوستم^۴ ملک سید منصور نادری^۵ عصمت مسلم^۶ شیر آغا چونگروده هاتن دیگر از همین قماش عناصر در ولایات مختلف کشور تشکیل کرده و به جان خلق افغانستان انداختند. این عناصر که بر اساس خصلت قشری شان فاقد اخلاق و وجدان انسانی هستند و روحیه خرابکاری و منش جنایتکارانه دارند^۷ فجیع ترین اعمال و شنیعترین جنایات (از قتل و دزدی و تجاوز و اخاذی) را علیه خلق افغانستان مرتکب شدند. رژیم مزدور برنامه «تصفیه فرهنگی» را در چندین ولایت کشور اجرا کرده و هزاران جلد کتاب مورد مطالعه مردم را جمع آوری کرده و آتش زد. جنایت هولناک دیگر ارتش اشغالگر روسی و رژیم مزدور که علیه خلق افغانستان مرتکب شدند^۸ تعبیه و غرس حدود ده میلیون مین ضدوسایط و ضد نفر در سراسر خاک افغانستان است که طی چهار دهه اخیر سالانه چندین هزار تن کشته و معلول قربانی گرفته اند. احزاب

ارتجاعی اسلامی جهادی و طالبان گروه حقانی، القاعده و داعش نیز چنین جنایتی را انجام داده و می دهند. غلامان ذلیل سوسیال امپریالیسم «شوروی» در زمان حاکمیت شان ده هاتن از افرادی را که در امریکا و کشورهای اروپای تحصیل کرده بودند به «اتهام» جاسوسی و عامل امپریالیسم غرب به زندان انداخته و یا اعدام کردند. ولی بعد از فروپاشی نظام سوسیال امپریالیستی با دارشان در برابر امپریالیستهای امریکای و اروپای ذلیلانه زانورده و «توبه نصوح» کردند و طی دوونیم دهه اخیر هزاران تن آنها در پناه حمایت آنها به حیات ننگین شان ادامه می دهند. این رویونیستهای شرف باخته صدها تن را «بجرم» نماز خواندن و ریش داشتن با اتهامات واهی کشتند؛ ولی بعد از سقوط قدرت دولتی شان به اسلام چنگ انداختند. تعداد زیادی از این قاتلین مردم افغانستان با دستگاه های استخباراتی کشورهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی مزدوری می کنند. بعد از تهاجم نظامی امپریالیستهای امریکای «وناتو» در سال (۲۰۰۱) میلادی به افغانستان این وطن فروشهای خاین در کنار دیگر گروههای همسخن شان (گروههای جهادی و ملیشه ای) و دیگر خادمین استعمار و امپریالیسم بخدمت نیروهای اشغالگر درآمده و تعداد زیادی از آنها در دولت دست نشانده در ارتش، پولیس و استخبارات موظف شده و با جنایت و کشتار از خلق افغانستان انتقام می گیرند.

خلقههای ملیتهای مختلف افغانستان در برهه های از تاریخ آنها در جهت دفاع از میهن و حصول استقلال و آزادی علیه متجاوزین و سلطه گران و قدرتهای استعماری و امپریالیستی شجاعانه تا آخرین دم مبارزه کرده اند. بهمین صورت در جنگ مقاومت علیه ارتش اشغالگر «شوروی» و رژیم مزدوران فداکاریهای زیادی کرده و قربانیهای بیشماری دادند. لیکن با این همه فداکاری و قربانی به اهداف شان که استقلال و آزادی کشور و حاکمیت ملی باشد نرسیدند. تاریخ مبارزات آزادی خواهانه توده های خلق در کشورهای مختلف جهان گویای این حقیقت است که اگر مبارزات حق طلبانه طبقاتی و ملی توده های خلق بوسیله نیروهای انقلابی پرولتری در اتحاد بانیروهای مترقی رهبری نشود توسط طبقات ارتجاعی حاکم سرکوب شده و یا حاصل مبارزات آنها توسط جناح دیگری از طبقات ارتجاعی تصاحب شده و در جهت اهداف طبقاتی شان به شکست کشانده می شود. بهمین صورت حاصل مبارزات آزادی خواهانه خلق افغانستان علیه دولت «خلق» پرچی «سازای» «سفزای» «هاوارتش» سوسیال امپریالیسم «شوروی» توسط احزاب ارتجاعی اسلامی مزدور امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی منطقه تصاحب شده و به شکست کشانده شد.

با آغاز قیامهای خودجوش و مبارزات مسلحانه توده های خلق علیه دشمنان طبقاتی و ملی شان تشکلهای جنبش انقلابی پرولتری افغانستان آمادگی فکری و تشکیلاتی لازم را نداشتند تا مبارزات آزادی خواهانه خلق افغانستان را در جهت رسیدن به اهداف اصلی آن رهبری کنند. با آنکه شرایط عینی در کشور مساعد بود باین عبارت که تضاد طبقاتی و ملی توده های خلق بارزیم مزدور و ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» شدت یافته و توده های خلق

مسلحانه علیه آنها می رزمیدند و نفرت و انزجار و اعتراضات گسترده و ناراضی عمومی در برابر رژیم و ارتش اشغالگر به سطح گسترده وجود داشت. اگرچه تشکلهای مختلف منسوب به جنبش دموکراتیک نوین با وقوع کودتای «۷ ثور» تا حد توان مبارزه افشاگرانه علیه رژیم کودتایی و اهداف غارتگرانه سوسیال امپریالیسم «شوروی» در افغانستان و منطقه و آگاهی و بیداری توده های خلق انجام دادند و با آغاز شورشها و قیامهای خودجوش توده های خلق در کنار آنها علیه دشمنان طبقاتی و ملی مبارزه مسلحانه را به پیش بردند. و در سطح جامعه و در جبهات جنگ مقاومت تاحدزیادی از حمایت توده های مردم نیز برخوردار بودند؛ اما گروه های انقلابی پرولتری منسوب به جنبش دموکراتیک نوین از جمله سازمان پیکار برای نجات افغانستان نتوانستند حزب انقلابی پرولتری خود را ایجاد کرده و در آن شرایط مساعد به تشکیل ارتش خلق و تشکیل جبهه متحد ملی از نیروهای انقلابی و مترقی دست یافته و می توانستند جنگ مقاومت خلق را در شکست ارتش اشغالگر و قطع سلطه استعماری امپریالیسم «شوروی» و سرنگونی دولت مزدور و تکامل آن به جنگ انقلابی خلق تا سرنگونی نظام فئودال کمپرادوری و قطع کامل سلطه امپریالیسم از کشور و تشکیل دولت دموکراتیک نوین رهبری کنند. این امر عمدتاً ناشی از دو علت بود: یکی اینکه برخی از تشکلهای مربوط به جنبش انقلابی پرولتری از جمله «سازمان مبارزه برای تأسیس حزب کمونیست (اخگر)» دچار انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی گردید. و نیز بادیستگیری و اعدام جناح انقلابی «سازمان انقلابی وطن پرستان واقعی (ساوو)» این تشکل هرچه بیشتر در منجلا ب اپورتونیسم و رویزیونیسم سقوط کرد. همچنین تعدادی از اعضای سازمان پیکار برای نجات افغانستان در پرتگاه اپورتونیسم و رویزیونیسم سقوط کرده و نسبت به مبارزه انقلابی بی ایمان شدند. همچنین نبود دژ انقلابی پرولتری در سطح جهان. دوم اینکه جبهه دشمنان طبقاتی و ملی خلق نیرومند بود از جمله: سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدوران از یک طرف و از جانب دیگر احزاب و تنظیمهای ارتجاعی اسلامی که از حمایت همه جانبه امپریالیستهای غربی خاصاً امپریالیسم امریکا و دولتهای ارتجاعی پاکستان، ایران، عربستان، دولت ضدانقلابی چین و گروههای ارتجاعی اسلامی کشورهای دیگر (ارتش القاعده) برخوردار بودند. لیکن این عدم تناسب قوا بین نیروهای مدافع منافع خلق و میهن و دشمنان ملی و طبقاتی خلق باعث نمی شد که تشکلهای واقعاً انقلابی پرولتری و جریانات مترقی مردمی در مبارزه علیه رژیم مزدور و ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم «شوروی» شرکت نکنند. لیکن تشکلهای رویزیونیستی و اپورتونیستی خاصاً در افغانستان و ایران همواره تشکلهای انقلابی پرولتری افغانستان را با خاطر شرکت در جنگ علیه سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدوران مورد انتقاد قرار می دهند. از جمله تشکلهای آزادی خواه و میهن دوست منسوب به جریان دموکراتیک نوین که در جنگ علیه رژیم مزدور و ارتش اشغالگر شرکت داشت سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) بر رهبری فقید مجید کلکانی بود. لیکن بعد از دستگیری و اعدام فقید مجید توسط دولت جنایتکار «خلق» پرچمی «سازای» «سفزای» ها و ارتش اشغالگر روسی «ساما» در پرتگاه تسلیم طلبی طبقاتی و ملی سقوط کرده و تسلیم دولت دست نشانده و ارتش سوسیال

امپریالیسم «شوروی» شد. «ساما» استراتیژی جنگ آزادیبخش ملی را که هدف اساسی مجید و چند همسنگر او بود، کنار گذاشته و در جهت استراتیژی جمهوری اسلامی فعالیت کرد. رهبری «ساما» صفوف سازمان را با این نیرنگ اپورتونیستی فریب داد که: جمهوری اسلامی برنامه بیرونی و برنامه (ملی - دموکراتیک) برنامه داخلی سازمان است. باتسلیمی «ساما» به دولت مزدور ارتش اشغالگر جبهات جنگ «ساما» در شمال کابل و در شرق شهر هرات و مناطق دیگر تحت نظارت «خاد» دولت و «ک گ ب» ارتش اشغالگر قرار گرفته و علیه تنظیمهای ارتجاعی اسلامی جمعیت اسلامی و حزب اسلامی گلب الدین جنگیدند. باین طریق ده هاتن از اعضا و صفوف «ساما» که از این پرتگاه تسلیمی به دشمنان عمده خلق و کشوری اطلاع نگهداشته شده بودند در جنگ علیه احزاب ارتجاعی اسلامی کشته شدند و یا بوسیله «خاد» بقتل رسیده و باین طریق قربانی اشتباه سیاسی خودشان و جنایت و خیانت رهبری «ساما» شدند. جبهه نظامی «ساما» در شرق شهر هرات بوسیله (انجینر شیر آهنگر) رهبری می شد. این عنصر شاید ده هاتن از شعله ایهای را که رابطه تشکیلاتی با دیگر گروه های منسوب به جریان دموکراتیک نوین نداشتند با ترندهای اپورتونیستی فریب داده و بنام شرکت در «جنگ آزادیبخش ملی» در جبهه شرق شهر هرات جذب کرده و در جنگ علیه «تنظیم جمعیت اسلامی» به کشتن دادند. رهبری «ساما» داغ ننگ این جنایت و خیانت به خلق و میهن را تا ابد در جبین دارند. این اپورتونیستهای حقیر و فرومایه بدانند که با فحاشی و اتهام زنی به سطح عناصر لومپن و اوباش و جاسوسی به کشورهای امپریالیستی علیه فعالین جنبش کمونیستی (م- ل- م) افغانستان نمی توانند روی این خیانتها و جنایات شان پرده اندازند؛ زیرا تاریخ واقعی خلقها قضاوت عادلانه می نماید. تسلیمی «ساما» به دشمنان طبقاتی و ملی خلق افغانستان ضربت شدیدی به جنبش مترقی افغانستان در آن شرایط حساس وارد کرد. این حرکت خاینانه «ساما» دست آویزی شد برای احزاب ارتجاعی اسلامی مزدور امپریالیسم که در جبهات جنگ و در سطح جامعه و در بین کتله های مهاجرین افغانستان در پاکستان و ایران هر چه بیشتر علیه نیروهای مبارز منسوب به جنبش دموکراتیک نوین تبلیغات سوء کردند تا آنها را تخریب و «بدنام» نمایند. همچنین «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» و بعد «سازمان رهای افغانستان» که در منجلا ب رویونیسم «سه جهانی» سقوط کرده بود با احزاب اسلامی ارتجاعی «میانه رو» ائتلاف کرده و «جبهه مبارزین مجاهد» را تشکیل داد و با سلاح و پول دولت ضد انقلابی چین و دولت پاکستان و امپریالیستهای غربی در جهت پیروزی جمهوری اسلامی جنگید و به خلق و کشور خیانت کرد.

طبق تذکار فوق با ضعف جنبش انقلابی پرولتری احزاب ارتجاعی اسلامی با کمکهای تسلیحاتی و پولی و لوژستیک و حمایتهای سیاسی دولتهای پاکستان، ایران، عربستان سعودی و قدرتهای امپریالیستی غربی توانستند در رهبری جنگ مقاومت مردم افغانستان (که بخاطر حصول استقلال و آزادی کشورشان می جنگیدند) قرار گرفته و آن را در جهت استراتیژی و اهداف ارتجاعی خاینانه گروهی خود و اهداف غارتگرانه با داران خارجی شان

در منطقه و در سطح جهان به شکست کشانند. احزاب ارتجاعی اسلامی خاصاً حزب اسلامی گلب الدین جمعیت اسلامی ربانی مسعود و حزب وحدت اسلامی عبدالعلی مزاری خلیلی و محقق در جبهات جنگ و در کشورهای پاکستان و ایران ده ها تن از روشنفکران منسوب به جریان دموکراتیک نوین و دیگر آزادی خواهان را جنایتکارانه بقتل رساندند. اینها در مناطق تحت نفوذ و کنترل شان در روستاهای کشور شنیع ترین جنایات را علیه خلق افغانستان انجام داده و انواع ستم و مظالم را بر آنها اعمال کردند. جنایات زیادی از جمله قتل انسان های بیگناه اخاذی، تجاوز و تصاحب دختران جوان و قاچاق مواد مخدر را انجام دادند. احزاب ارتجاعی اسلامی نیز دسته ها و باندهای از عناصر لومپن و اوباش را مسلح کردند. این گروهها بنا بر خصلت قشری آنها کمترین تمایل و اراده ای برای جنگ علیه دشمنان خلق و کشور نداشتند. اینها جنایات فجیعی از قتل و تجاوز و غارت و چپاولگری در دهات علیه خلق انجام دادند. زمانی که توده های خلق از جنایات این دسته های جانی به ستوه آمده و علیه آنها قرار گرفتند به دولت مزدور و ارتش اشغالگر تسلیم شدند و تحت فرمان «خاد» نظامی دولت و ارتش اشغالگر در شهر هامستقر شده و به اعمال جنایتکارانه علیه خلق مظلوم ادامه دادند.

با شکست نظامی سوسیال امپریالیسم «شوروی» در افغانستان و فروپاشی آن نظام دولت دست نشانده بر رهبری داکتر نجیب جلال نیز بعد از دو سال دچار فروپاشی شده و احزاب جهادی و ملیشه های مزدور ارتش اشغالگر «شوروی» و دولت دست نشانده از جمله (رشید دوستم و ملک وسید منصور نادری) «بتاریخ» ۸ ثور «سال (۱۳۷۱) قدرت دولتی را تصرف کرده و دولت اسلامی را بر رهبری صبغت الله مجددی اعلان کردند. جناح پرچمیها بر اساس تعلقات ملیتی شان عمدتاً به دولت اسلامی پیوسته و جناح «خلقى ها» بر رهبری شهنواز تنی به گروه طالبان پیوست. اما ربانی رهبر جمعیت اسلامی گفت که: «اینها» کمونیسم شان را رها کرده و به اسلام پناه آورده اند و ما آنها را بر مبنای عطفیت اسلامی عفو کرده ایم». صبغت الله مجددی مزدور کهنه کار استعمار و امپریالیسم در اولین روز اعلان دولت اسلامی «عفو عمومی» همه جنایتکاران خلقی پرچمی «سازای» «سفزای» ملیشه ای و جهادی را اعلام کرد. سیاه روز فاجعه بار «۸ ثور» (۱۳۷۱) خورشیدی سر آغاز دور دیگری از کشتار و غارتگری و جنایات ضد بشری علیه خلق و ویرانی کشور بود.

باید تذکر داد که تعداد زیادی از قوماندانها و سران احزاب ارتجاعی اسلامی در جریان جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه ارتش اشغالگر و دولت مزدور مخفیانه با دولت مزدور ارتش اشغالگر رابطه داشتند و موافقتنامه های عدم حمله بر یکدیگر امضا کرده و از این طریق سلاح و مهمات و پول بدست می آوردند تا در جنگهای بین گروهی بر سر تصرف مناطق استراتژییک بکار برند. احمد شاه مسعود اولین کسی بود که در سال (۱۹۸۳) میلادی به دولت مزدور و ارتش اشغالگری تسلیم شده و قرارداد عدم تعرض امضا کرد که تا آخر به آن پایبند ماند. چنانچه داکتر نجیب آخرین رئیس دولت مزدور قبل از فروپاشی دولت آن در صحبت با یک جمعیت در کابل گفت که: «من برای مدت سه ماه چوکی وزارت دفاع را

برای احمد شاه مسعود نگهداشته بودم ولی اونیامد». همچنین احمد شاه مسعود چندین تن از جوانان مترقی و آزادی خواه از هواداران جریان دموکراتیک نوین و دیگر افراد وطن دوست را جنایتکارانه بقتل رساند. اولکه ننگ این جنایات و خیانت به خلق و میهن رادرکارنامه اش دارد. همان بود که دولت دست نشانده و ارتشهای اشغالگر لقب « قهرمان ملی» به اودادند.

با تشکیل دولت اسلامی احزاب مختلف تشکیل دهنده ای آن برسر تقسیم قدرت دولتی به توافق نرسیدند و تضاد آنها تشدید گردیده و جنگ مسلحانه بین آنها مشتعل گردید. در جنگهای که بین این باندهای جنایتکار و خاین و ضد مردم صورت گرفت و چون سگان گرسنه بجان هم افتادند بیش از (۶۰) هزار تن از شهریان کابل را کشتند فجع ترین جنایات و تجاوزات را علیه خلق انجام دادند هزاران خانه را غارت و چپاول کردند تمام اموال ادارات دولتی و مراکز تعلیمی کشور و سلاح های سبک و سنگین و موتوریزه ارتش و طیارات جنگی و غیر جنگی که گفته می شود تعداد آنها به ۵۰۰ فروند می رسید (باقیمانده از رژیم « خلقی» پرچی ها) رابه غارت برده و شهر کابل را ویران کردند. صدها هزار تن از شهریان کابل مجبور بفرار از کشور شده و یاد داخل کشور آواره شدند.

در جنگ جنایتکارانه بین دولت اسلامی و امارت اسلامی طالبان دور دیگری از جنایات و آدمکشی و تجاوز و غارتگری علیه خلق مظلوم افغانستان در تمام ولایات کشور آغاز گردید و مدت پنج سال دیگر این وضعیت وحشتناک ادامه یافت. نیروهای طالبان بتاريخ «۲۶ سپتمبر» سال ۱۹۹۶ میلادی کابل را تصرف کرده و امارت اسلامی را اعلان کردند. سیاه روز «۲۶ سپتمبر» در تاریخ معاصر افغانستان سر آغاز دور دیگری از کشتار و جنایت و ستمگری و وحشت علیه خلق افغانستان بود. طالبان طی مدت کمی بر هشتاد درصد خاک افغانستان تسلط یافتند. موفقیتهای نظامی سریع تحریک اسلامی طالبان عمدتاً ناشی از نارضایتی و بیزاری عمومی مردم افغانستان از باندهای جنایتکار تشکیل دهنده دولت اسلامی بود که امنیت و مصونیت جانی و مالی برای مردم افغانستان وجود نداشت. تحریک اسلامی طالبان با کمک مستقیم گروه های القاعده و طالبان پاکستانی ارتش ملیشه دولت پاکستان و نظامیان جناح « خلقی ها» بر هبری شهناز تنی حاکمیت دولت اسلامی را در بخش اعظم کشور سقوط داده و حاکمیت اسلامی قرون وسطی را برقرار کرد. امارت اسلامی طالبان که بر «اسلام خالص» و شء و نیسم خشن ملیت پشتون و بر پایه حمایت دولتهای ارتجاعی پاکستان عربستان سعودی قطر و قدرتهای امپریالیستی استوار بود استبداد فاشیستی را در جامعه حاکم کرد. تعداد زیادی از منتقدین و مخالفین رژیم را در ولایات تحت حاکمیت شان کشتند ستم طبقاتی و ستم ملی شء و نیستی و ستم بر زنان و اقلیتهای مذهبی از جمله پیروان مذهب شیعه و سکها و هندوها را هر چه وحشیانه انجام دادند. روزنه های نفوذ علم و ترقی را در جامعه بسته و زنان را در حیاط خانه ها محبوس کردند. شلاق زدن زنان « بجرم» خارج شدن از خانه و نپوشیدن « حجاب اسلامی» همچنین اعدام و سنگسار زنان « متهم» را وحشیانه انجام دادند. در ولایات پروان و کاپیسا قریه ها

باغها و اراضی مردم را آتش زده و هزاران فامیل از این اهالی را کوچ اجباری داده و در ولایت کابل و ننگرهار تبعید کردند. چندین قتل دسته جمعی از تعلق ملیتهای مختلف غیر پشتون از جمله قتل دسته جمعی بیش از (۱۳۰) نفر از تعلق ملیت هزاره در مرکز افغانستان و چندین محل دیگر از جمله جنایات سهمگین امارت اسلامی طالبان است. موارد متذکره فوق شمه ای است از جنایات و تجاوزات و وحشت و غارتگریهای باندهای «خلق» پرچمی «سازای» ملیشه ای جهادی و طالبی علیه خلق افغانستان از کودتای «۷ ثور» سال ۱۳۵۷ تا سقوط رژیم طالبان در سال ۱۳۸۰ خورشیدی.

بعد از حملات انتحاری بر برجهای مرکز تجارت جهانی و تعمیر پنتاگون در امریکا بتاريخ (۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ میلادی) و کشته شدن بیش از سه هزار تن امپریالیسم امریکا با متحدین «ناتو» آن تدارکات نظامی گسترده در منطقه گرفته و بتاريخ «۷ اکتوبر» همین سال افغانستان را جنایتکارانه مورد تهاجم نظامی قرار دادند. این حملات «تروریستی» که تا کنون هویت عاملین اصلی آن در پرده ابهام باقی مانده است تمسکی شد برای امپریالیسم امریکا تا در جهت تحقق اهداف غارتکارانه پنهانی اش در منطقه به افغانستان لشکرکشی کرده و با اشغال نظامی سلطه استعماری اش را برقرار کرد. «۷ اکتوبر» سیاه روز جنایتبار دیگری در چهل سال اخیر برای مردم بلاکشیده افغانستان است. در این تهاجم نظامی وحشیانه نیروهای نظامی گروه های «اءتلاف شمال» خاینانه و جنایتکارانه در خدمت ارتشهای امپریالیستهای مهاجم قرار گرفته و به کشتار خلق و ویرانی کشور سهیم شدند. ارتشهای مهاجم طی حدود یک و نیم ماه با بمبارانهای وحشیانه چندین هزار تن از مردم بی دفاع و مظلوم افغانستان را کشتند و ویرانیهای زیادی بر ویرانیهای قبلی افزودند. امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» اشغال نظامی و تسلط استعماری شان را بر افغانستان تحکیم کردند. امپریالیستهای اشغالگر بعد از سقوط رژیم طالبان به ترنند کنفرانس بن کشور آلمان متوسل شده و دولت دست نشانده را از گروه های جنایتکار خاین وطن فروش و قاتلان مردم افغانستان از جمله (گروههای جهادی ملیشه های مزدور و پرچمی خلقی «سازای» ها) و دیگر نوکران استعمار و امپریالیسم (حزب «سوسیال دموکرات (افغان ملت)» چندین تن تکنوکرات از هواداران ظاهر خان و سازمانهای رویونیستی «ره‌های...» و «ساما») بر رهبری حامد کرزی (شاه شجاع سوم) تشکیل کردند. دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم در یک اقدام خاینانه و جنایتکارانه «قانون عفو» جنایتکاران و قاتلین مردم افغانستان را توسط پارلمان به تصویب رساند. طی بیست سال اخیر بر مبنای همین «قانون عفو عمومی» جنایتکاران و خاینین و وطن فروشان در مطبوعات و رسانه ها در افغانستان کمترین اشاره ای به جنایات هولناک گروه های جنایتکار و رهن طی چهاردهه اخیر علیه خلق مظلوم افغانستان نمی شود. وارثین قربانیان این جنایات هولناک امکان دادخواهی را در مراجع «عدلی و قضایی» دولت دست نشانده نداشته اند. زیرا همه جنایتکاران و قاتلان و ستم گران مردم افغانستان حاکم اند و از پیگردوبازپرسی و محاکمه و کیفر معاف هستند. بعبارت دیگر خود را معاف کرده اند. و امپریالیستهای اشغالگر نیز در حمایت آنها حضور دارند و توده های خلق ستم دیده برده

واسیر و محکوم اند. هیچکس نمی تواند بگونه علنی درباره جنایات این همه باندهای جنایتکار و خاین و امپریالیستهای جنایتکار سخن بگوید. دولت دست نشانده برای فریب مردم بطور نمادین «کمیسون مستقل حقوق بشر» را تشکیل کرده است. رهبری این کمیسون که از عناصر خاین و نوکر امپریالیسم و استعمار تشکیل شده اند، سالهاست مصروف «گزارش دهی» درباره موارد «جنایات و نقض حقوق بشر» به رئیس دولت مزدوراند. ولی خود اذعان می کنند که اراده سیاسی در دولت حتی برای نشر آن وجود ندارد.

دولت دست نشانده بر رهبری کرزی مزدور (شاه شجاع سوم) و اشرف غنی مزدور (شاه شجاع چهارم) و شریک جرم آنها عبدالله و همه این باندهای خاین و وطن فروش و جنایتکار و قاتل مردم افغانستان و امپریالیستهای جنایتکار و غارتگری بیست سال اخیر به کشتار و جنایت و خیانت علیه خلق ستم کشیده و مظلوم افغانستان ادامه داده اند. در جنگ بین ارتشهای اشغالگرو ارتش دولت مزدور و گروه های طلبان، القاعده، حقانی، حزب اسلامی و داعش طی ۱۹ سال اخیر بیش از ۱۵۰ هزار تن از مردم افغانستان را بقتل رسانده و ده ها هزار تن را معلول و معیوب کرده اند. برخلاف ادعای گروه ها و عناصر خادم استعمار و امپریالیسم که با استقرار ارتشهای امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» و به استعمار کشیدن کشور، بیشتر مانده صحبت از «افغانستان نوین»، «دوران طلایی»، «بازسازی و آبادی» و «رشد اقتصادی» کشور داشتند؛ در حالیکه اوضاع وحشتناک کنونی افغانستان نتیجه اشغال استعماری امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» و حاکمیت طبقات و گروه های ارتجاعی مزدور در دولت دست نشانده می باشد. دموکراسی ادعای قدرتهای اشغالگرو دولت دست نشانده و گروههای خادم امپریالیسم و استعمار ماهیتاً همان کلیتو کراسی است. بیش از یکصد میلیارد دلار ادعای دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی که طی نوزده سال اخیر به دولت دست نشانده هزینه کرده اند، مقدار بسیار اندکی اگر صرف اعمار مجدد ویرانیهای جنگ و احیاناً صرف بهبود زندگی مردم شده باشد! باقی آنها بوسیله دزدان و چپاولگران داخل و خارج دولت دست نشانده و وابستگان آنها و دزدان و چپاولگران کشور های امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی بغارت برده شده است. بهمین صورت بخش اعظم بودجه های بیش از دو هزار نهاد «غیر دولتی» و سه هزار و پنجاه نهاد «جامعه مدنی» توسط مدیران این نهادها دزدی و چپاول شده است. ده ها هزار تن از «روشنفکران» و تحصیل کرده ها بوسیله این نهاد های «غیر دولتی» با معاشهای دالری نسبتاً کلان استخدام شده اند که سر در آخورشان داشته و در افکار انقیاد طلبانه به امپریالیستهای اشغالگرو غرق شده و کمترین توجهی به وضعیت توده های خلق جان به لب رسیده و کشور اشغال شده و تحت سلطه استعماری امپریالیستهای غارتگر ندارند. تقریباً دو ثلث نفوس کشور در شرایط فقر و گرسنگی جانکاهی بسر می برند (گزارش سازمان ملل متحد در این اواخر حکایت از این دارد که ۱۶ میلیون نفر محتاج غذای بخور و نمیر هستند) ولی تعداد واقعی خیلی بیشتر از این رقم است) بخش زراعت و مالداری که زندگی بیش از هفتاد درصد مردم افغانستان به آن وابسته است در وضعیت فلاکتباری قرار دارد. بلعکس تولید تریاک روبه رشد و توسعه بوده و به میزان سالانه هشت هزار تن تریاک رسیده

و افغانستان در ردیف اول در تولید و صدور مواد مخدر در جهان قرار دارد. سالانه از این طریق میلیاردها دلار به جیب زمینداران بزرگ و متوسط قاچاقبران اراکین عالی رتبه دولت مزدور و سران ارتشهای اشغالگر و گروه های طلبان و حقانی و القاعده می ریزد. بیش از یک و نیم میلیون نفر معتاد به مواد مخدر وجود دارد شیوع «ایدز» و ترویج تن فروشی لکه ننگی دیگری است در پیشانی این دولت مزدور و بآداران خارجی شان. شیوع امراض میکروبی و پرازیتی در حال گسترش است. حدود هشتاد درصد نفوس جامعه بنحوی از امراض روانی رنج می برند. سالانه ده ها تن از نسل جوان به اثر مشکلات شدید زندگی و بحران روانی خود کشی می کنند صد ها تن اقدام به خودکشی کرده و هزاران تن دیگر دچار وسوسه خودکشی می شوند. دولت مزدور فاسد ترین دولت در سطح جهان درجه بندی شده است. قرارگزارش اخیر ملل متحد افغانستان در پیمان ترین رده توسعه انسانی در جهان قرار دارد؛ توسعه تجارت کمپرادوری و تسخیر بازار داخلی توسط آن موجب ورشکستگی و سقوط صد ها کارخانه تولیدی متوسط و کوچک داخلی شده است؛ رشوه و اخادی در تمام ادارات دولتی رایج است افغانستان ناامن ترین کشور جهان بوده و امنیت و مصونیت جانی و مالی در هیچ سطحی برای مردم وجود ندارد چند صد دسته و داره رهن و جنایتکار و قاتل در ولایات مختلف کشور وجود دارند و روز و شب زندگی مردم را تهدید می کنند که بخش بزرگ آنها از حمایت گروه های جنایتکار و رهن داخل و خارج دولت مزدور و گروه طالبان و گروه های القاعده حقانی و داعش برخوردارند بیش از یک میلیون جریب زمین دولتی و غیر دولتی توسط رهنان داخل و خارج دولت غصب شده است معادن کشور بوسیله دزدان درون دولت و طالبان بغارت برده می شود صد ها هزار کودک و نوجوان مجبور به کارهای شاقه و غیر صحتی و گدائی شده اند. حدود چهار میلیون کودک از رفتن به مکتب محروم اند ده ها هزار معلول جنگ مقاومت علیه ارتش «شوروی» و دولت دست نشانده آن و جنگهای جنایتکارانه بین گروه های دولت اسلامی و طالبان و معیوبین جنگهای جنایتکارانه طی نژده سال اخیر در فقر و گرسنگی و حشمتناکی بسر می برند صد ها هزار آواره در داخل کشور در اسفبارترین وضعی قرار داشته و از فقر و گرسنگی و بی سرپناهی عذاب می کشند بیش از چهار میلیون تن از مهاجرین در کشورهای پاکستان و ایران تا کنون امکان بازگشت به وطن را نیافته اند. طی بیش از چهار دهه اخیر توده های مردم خاصاً دونسل جوان کشور تحت تأثیر ایدئولوژی و افکار و فرهنگ ارتجاعی و ضد مردمی رژیم «خلق» پرچمی ها و ایدئولوژی و فرهنگ استعماری سوسیال امپریالیسم «شوروی» ایدئولوژی و فرهنگ ارتجاعی و خرافات دینی و مذهبی دولت اسلامی گروه های جهادی و امارت اسلامی طالبان طی بیست سال اخیر تحت سلطه ایدئولوژی و فرهنگ ارتجاعی طبقات فء و دال و کمپرادور و ایدئولوژی و فرهنگ اسارت آور امپریالیستهای امریکائی «ناتو» و ده هانهاد بین المللی ارتجاعی از کشورهای مختلف جهان قرار داشته و بخش بزرگی از جامعه خاصاً تحصیل کرده ها دچار انحطاط فرهنگی و فساد معنوی شده و روحیه و افکار انقیاد پسندی و تسلیم طلبانه به آنها القاء شده است. در روستاهای کشور که زیر سلطه گروه های جنایتکار قرون وسطائی و متحجر (طالبان القاعده حقانی و داعش) قرار دارند اذهان توده های

مردم بوسیله خرافات دینی و مذهبی مسموم شده است. طی بیست سال اخیر بیش از صد دانشگاه، صدها مکتب متوسطه و ثانوی و صدها مدرسه دینی تأسیس شده که احزاب ارتجاعی اسلامی و نهادهای ارتجاعی اسلامی بین المللی بدرجات مختلف در آنها نفوذ و تسلطه ایدئولوژیک و سیاسی دارند. همچنین صدها هزار مسجد در سراسر کشور مستقیماً بوسیله تاریک اندیش ترین عناصر و گروه های اسلامی اداره شده و اذهان توده های خلق را با خرافات دینی و مذهبی بیش از قبل مسموم ساخته اند. و نیز موجودیت بیش از هفتاد کانال تلویزیون و بیش از صد رادیو و حدود ۷۰۰ روزنامه و جریده که اکثریت قاطع آنها بوسیله احزاب ارتجاعی جنایتکار (جهادی، ملیشه ای، خلقی، پرچمی - حزب وطن -) و دیگر احزاب و گروه ها و عناصر ارتجاعی اداره شده و توسط دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی تمویل می شوند. همه اینها در مسمومیت اذهان توده های خلق و انحراف افکار قشر تحصیل کرده و گمراهی آنها نسبت به اوضاع جاری کشور و سرنوشت فاجعه بار خلق نقش مخرب عمده را بازی کرده و می کنند. این نوکران استعمار و امپریالیسم واقعیت های مسلم را قلب ماهیت کرده و حقایق غیر قابل انکار را برای توده های خلق تحریف کرده و یا کتمان می کنند. همه اینها «فرهنگ عفو» جنایتکاران رادربین جامعه خاصاً نسل جوان کشور تبلیغ و ترویج کرده و اذهان آنها را درباره قاتلان پدران شان منحرف کرده اند. با آنکه اکثریت قاطع مردم افغانستان کمترین اعتمادی به این دولت دست نشانده و پاداران خارجی آنها ندارند و در منجلا ب انواع ستم از جمله ستم طبقاتی و ستم امپریالیستی و ستم ملی ش و نیستی و ستم بر زنان و دیگر انواع ستم و مظالم و فقر و تنگدستی به ستوه آمده اند؛ ولی با اثر علل و عواملی که در فوق ذکر گردید مانع از شکل گیری یک جنبش مترقی مردمی سراسری بر ضد این همه جنایات و ستم و مظالم امپریالیستیهای اشغالگر و دولت دست نشانده و گروه های وحشی و جنایتکار طالب و القاعده و حقانی و داعش در جامعه شده است. تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاع فء و دال کمپرادوری در جوامع عقب نگهداشته شده تحت سلطه استعمار و امپریالیسم خاصاً در صد سال اخیر نشان می دهد که روشنفکران مترقی مردمی در برانگیختن و رهبری مبارزات ضد استعماری و امپریالیستی و ضد ارتجاعی توده های خلق در این کشورها نقش عمده ایفا کرده اند. ولی متأسفانه ما طی بیست سال اخیر شاهد چنین جنبشی در افغانستان نبوده ایم که روشنفکران مترقی مردمی در آن نقش داشته باشند. گروه های رویونیستی مانند «سازمان رهای افغانستان» که طی سالهای اخیر به «حزب همبستگی افغانستان» تغییر نام داده است و «سازمان انقلابی افغانستان»؛ «سازمان آزادی بخش مردم افغانستان - ساما» و «ساما - ادامه دهندگان» و «سازمان سوسیالیستیهای کارگری» و دیگر همسخان آنها با شعارهای بظاهر «مترقی» توده های خلق و روشنفکران ناآگاه را اغوا کرده اند. بهمین صورت «حزب کمونیست (مأ و عیست) افغانستان» که در پرتگاه اپورتونیسیم سقوط کرده است با شعارهای «انقلابی» توده های خلق و روشنفکران ناآگاه را فریب می دهد. تعدادی از کدرها و اعضای این حزب از «برکت» نهادهای «غیر دولتی» به زندگیهای مرفهی رسیده و برخی از آنها صاحب ثروت های کلانی نیز شده اند.

دولت دست نشانده برهبری اشرف غنی بیش از قبل چاربحران شدیدی است که ناشی از اختلافات و تضاد بین گروه های تشکیل دهنده آن می باشد. جناح متشکل از گروه های مربوط به طبقات ارتجاعی ملیت پشتون در برابر جناح گروه های مربوط به طبقات ارتجاعی ملیتهای تاجیک، هزاره، ازبک، بلوچ، ترکمن و سایر اقلیتهای ملیتی بر سر سهم بیشتر بر دولت دست نشانده در اختلاف و رقابت شدیدی قرار دارند. گروه های مربوط به جناح ملیت پشتون برهبری اشرف غنی و حامد کرزی (در خارج دولت دست نشانده) سعی می کنند تا طالبان با وزنه و موقعیت قوی تری وارد دولت شوند تا هر چه بیشتر جناح ملیتهای غیر پشتون تضعیف گردد. و این خواست دولت پاکستان نیز هست و نتایج مذاکرات و امضای توافقنامه بین امپریالیستهای امریکای و گروه طالبان و امتیازدهی امریکا به طالبان نشان می دهد که قوای اشغالگر خاصاً امپریالیستهای امریکای و انگلیسی با این موضع و خواست دولت پاکستان توافق دارند. و با در صورت امکان طالبان در دولت آینده در رأس همه جناحهای مربوط به ملیت پشتون وزنه تعیین کننده را در دولت داشته باشند. در «توافقنامه صلح» بین دولت امریکا و طالبان آمده است که: بعد از خروج قوای امریکا و ناتو از افغانستان کنترل گروه های القاعده، حقانی و داعش در افغانستان به طالبان سپرده شده است یعنی که «طالبان این تروریستهای دیروزی قاتل بیش از سه هزار عسکر امریکای و «ناتو» در افغانستان» به نیابت از امپریالیستهای امریکای و «ناتو» مبارزه علیه «تروریسم اسلامی» را در منطقه بعهده می گیرند!! جای تعجب نیست؛ این امر مربوط به خصمت تضاد بین این دارودسته های امپریالیستی و ارتجاعی است. همین گروه های اسلامی مختلف «تروریست» بودند و هستند که طی ده سال اخیر به نیابت از امپریالیستهای جنایتکار و غارتگر در سومالی، عراق، لیبی، سوریه و یمن جنگهای جنایتکارانه و ویرانگر را علیه خلقهای این کشورها به پیش برده و می برند. تا امپریالیسم و ارتجاع بر جهان حاکم هستند وضع بهمین منوال خواهد بود. این موضوع خصمت تضاد بین امپریالیستها و سایر مرتجعین و منافع مشترک آنها را بوضوح آشکار می سازد. از جانب دیگر این مسئله می رساند که روابط مخفی و دادوستد بین امپریالیستهای امریکای و «ناتو» و گروه های ارتجاعی اسلامی از چه قرار بوده و ملاحظه می شود که دولت امریکا بقدرت رسیدن طالبان را با قدری تفاوت شکلی امارت اسلامی پذیرفته است. این مطلب نیز قابل یادآوری است که در دور دوم ریاست جمهوری حامد کرزی و دوران اشرف غنی زمینه نفوذ و جابجایی عمال طالبان در دولت دست نشانده خاصاً در ارتش، پولیس، امنیت ملی بوفرت صورت گرفته است. این گروه ها مواد و وسایل و وسایط انفجاری را به پیمانانه بزرگی به کشور وارد کرده و از جزء ترین حرکت جزء و تمامهای ارتش و پولیس و «امنیت ملی» دولت مزدور در هر سطحی اطلاع داشته و عملیتهای خود را علیه آنها سازمان می دهند. و اکثریت موفقیتهای طالبان در عملیات های نظامی در هدف قراردادن نیروهای نظامی دولت مزدور و مردم بیگناه افغانستان ناشی از همین مسئله بوده و هست. از طرفی هم طی این سالها ارتش و پولیس و نیروهای «امنیت ملی» دولت دست نشانده به دستور حامد کرزی و اشرف غنی در وضعیت دفاع غیر فعال قرار داشته اند. و تلفات بیش از صد هزار تن آنها در این مدت با اثر دساتیر حامد کرزی و اشرف غنی

وباداران خارجی آنها بوده است. همچنین عملیاتهای نظامی ارتشهای امریکایی و «ناتو» هرگز در جهت نابودی نیروهای طالبان حقایق القاعده و داعش نبوده بلکه در جهت تضعیف و تحدید آنها صورت گرفته است. در هر عملیات بمباران آنها کثراً در مواضع خیالی طالبان ده هاتن از توده های خلق بیگناه بقتل رسیده اند. بعبارت دیگر «به گفته حامد کرزی» جنگ بین دولت و طالبان «جنگ بین دوجبه کاکاست». ماسالها قبل با در نظر داشت مسایل استراتژیکی و تاکتیکیهای نظامی و توازن قوا در جنگهای ارتجاعی به این ارزیابی رسیده ایم که جنگ امریکا و ناتو با طالبان و القاعده و حقایق شباهت «به بازی موش گربه» دارد. و نیرومندی نظامی کنونی طالبان و وسعت سلطه و نفوذ آنها در بخش بزرگی از خاک افغانستان خودمؤید آنست. گروههای القاعده طالبان حقایق داعش جیش الاسلام و طالبان پاکستانی در این منطقه نقش جاده صافکن را برای تجاوزات و اشغالگریهای نظامی و تحکیم سلطه استعماری امپریالیستهای امریکایی و ناتو بازی می کنند. بهمین صورت گروههای ارتجاعی اسلامی النصر احرار شام داعش و الشبابت در عراق لیبی سوریه و سومالی با سلاح و مهمات و پول امپریالیسم امریکا و دیگر قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی نقش ارتش پیاده امپریالیسم امریکا و متحدین ناتو را در کشورهای اسلامی بازی می کنند. همه این گروه های ارتجاعی جنایتکار و ضد مردم در ارتباط با سرویسهای اطلاعاتی دولت های پاکستان ترکیه قطر عربستان و اسرائیل سرسپرده های امپریالیسم امریکایی قرار داشته و از طریق این کشورها سلاح و پول و اطلاعات دریافت می کنند و در صورت لزوم حمل و نقل افراد این گروه ها در شرایط مقتضی به کشورهای مختلف از طریق سرویسهای جاسوسی این کشورها صورت می گیرد. چنانچه انتقال نیروهای طالبان و القاعده به لیبی و سوریه و یمن طی ده سال اخیر از همین طریق صورت گرفته است.

همچنین جریان مذاکرات بین دولت مزدور طالبان در قطر طی ماه های اخیر بوضوح نشان می دهد که اشرف غنی شءونیست شاید زیر نام کذابی «تحقق صلح» می خواهد بار دیگر اذهان عامه خلق را در افغانستان فریب داده و امتیازات بیشتری به جانب طالبان بدهد. در حالیکه این «صلح» بین دشمنان قسم خورده ملی و طبقاتی خلق افغانستان است: از یک طرف «صلح» بین امپریالیستهای اشغالگر جنایتکار و گروههای ارتجاعی جنایتکار و مزدور طالبان و از طرف دیگر بین گروه های ارتجاعی و جنایتکار تشکیل دهنده دولت دست نشانده و طالبان می باشد و هیچ ربطی به مردم افغانستان ندارد. مسءله رها کردن پنج و نیم هزار نفر طالب از زندان دولت که بخشی از آنها شنیع ترین جنایات از جمله قتل را مرتکب شده اند. و اکنون طالبان در جریان مذاکرات برای رهای هفت هزار تن دیگر از زندانیان شان چانه زنی می کنند. و از جانب دیگر حملات انتحاری را در سراسر کشور شدت بخشیده اند. شکی نیست که دولت دست نشانده خاصاً جناح اشرف غنی در روزهای آینده باز هم در جهت اغوای مردم افغانستان به ترفند «لویه جرگه» (این باصطلاح چراغ جادوئی طبقات ارتجاعی فءودال و تاجران کمپرادور در افغانستان) متوسل شده و هفت هزار زندانی دیگر طالبان را رها کند. و دوازده هزار زندانی رها شده ارتش

چریکی طالبان را پیش از پیش تقویت می کند. اگر «صلحی» هم بین دولت مزدور و تحریک اسلامی طالبان صورت گیرد باز هم به دلایل مختلف این جنگ جنایتکارانه ادامه خواهد یافت. طالبان و دولت پاکستان روی اختلافات و تضادهای شدید بین جناح های تعلق ملیت پشتون و ملیتهای غیر پشتون در دولت مزدور و تضعیف هر چه بیشتر آن و همچنین نا رضای عمومی مردم در جامعه از دولت که به اثر ناامنی و عدم مصءونیت جانی و مالی و فساد گسترده دولت و شدت فقر و بیکاری در سطح گسترده وجود دارد ؛ حساب باز کرده اند که بتوانند قدرت دولتی را کاملاً تصرف کرده و امارت اسلامی را برقرار کنند. لیکن این مطلب را باید مدنظر داشت که گروه های ارتجاعی تعلق ملیتهای غیر پشتون سرسپردگیهای با دولتهای کشورهای منطقه و خارج منطقه دارند که می خواهند بر اساس منافع شان نفوذ و سلطه ای در دولت آینده در افغانستان داشته باشند. یا آنکه این دولتها از جمله جمهوری اسلامی ایران، پاکستان، ازبکستان، تاجکستان، ترکیه، هندوستان، امپریالیسم فدراسیون روسیه و سوسیال امپریالیسم چین بر سر نفوذ و سلطه بر افغانستان با هم اختلافات و تضادهای دارند. لیکن غیر از دولت چین که با دولت پاکستان منافع همسود دارد دولتهای دیگر عمدتاً از جناحهای غیر ملیت پشتون خاصاً گروه های «اءتلاف شمال» سابق حمایت خواهند کرد تا آنها به سهم مقتضی شان در دولت آینده دستیابند. بفرض اگر چنین نشود در آن صورت این گروه ها برای طالبان و امریکا مشکلات جدی ایجاد خواهند کرد. برخی از گروه های جهادی و غیر جهادی از تعلق ملیت پشتون نیز در کنار گروه های از تعلق ملیتهای غیر پشتون قرار خواهند گرفت. و از جمله گروه های جهادی حزب اسلامی گلب الدین قبلاً آمادگی پیوستن به طالبان را اعلان کرده است که اینهم بر اساس خواست و دستور دولت پاکستان صورت گرفته است. در صورت عدم توافق بین جناحهای تعلق ملیتهای طبقات ارتجاعی غیر پشتون در داخل و خارج دولت دست نشانده با طالبان، امکان برخورد های نظامی بین این گروه ها و طالبان وجود دارد. و این امر بهانه و تمسکی برای امپریالیسم امریکا و شرکای «ناتو» آن خواهد شد تا بانیره های نظامی بیشتر اشغالگری و سلطه استعماری شان را در افغانستان ادامه دهند. شاید هم امپریالیسم امریکا چنین نقشه ای پنهانی داشته و امتیاز دادن به طالبان در جهت بوجود آمدن چنین اوضاعی صورت گرفته باشد! اگر چه ما از نقشه های پنهانی غارتگرانه امپریالیستهای امریکایی و شرکای «ناتو» آن در آینده در افغانستان و منطقه اطلاع نداریم. لیکن روند اوضاع طی بیست سال اخیر نشان می دهد که مساعد کردن زمینه برای قدرت گیری دوباره طالبان بوسیله ارتشهای اشغالگرو ارتش دولت دست نشانده و همچنین امتیاز دهی امریکابه طالبان طی «توافقنامه» سال گذشته و نیز امتیاز دهی اخیر دولت بر هبری اشرف غنی زمینه را برای قدرت گیری دوباره طالبان آماده می سازد. در آن صورت احتمال اشتعال جنگ بین گروههای تعلق ملیتهای غیر پشتون با طالبان و دیگر گروههای متحد آنها وجود دارد. در صورت بوجود آمدن چنین اوضاعی بخشهای از نیروهای ارتش و پولیس و «امنیت ملی» دولت دست نشانده بر اساس تعلقات ملیتی شان جبهه گیری خواهند کرد. جبهه گیری ملیتی در این جنگ جنایتکارانه بین گروه های

ارتجاعی مختلف از دو طرف جنگ برای خلقهای ملیتهای مختلف کشور عواقب وخیم و فاجعه باری را به همراه خواهد داشت.

-مرگ پرامپریالیستهای اشغالگرا امریکایی و «ناتو» و دولت دست نشانده آنها!

- نابود باد سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع همدست آن!

- پیروز باد مبارزات انقلابی پرولتاریا و سایر خلقهای زحمتکش جهان!

۵ جدی سال (۱۳۹۹ خورشیدی) - ۲۵ دسمبر ۲۰۲۰ میلادی

(پولاد)